

بررسی مقاله «شفاعت» در دایره‌المعارف قرآن الیورلیمن*

حسین علوی مهر** و فاطمه وجدی***

چکیده

نوشتار حاضر بررسی و نقد مقاله «شفاعت» در دایره‌المعارف قرآن الیورلیمن به قلم اسماء افسر الدین استاد دانشگاه نوتردام ایالات متحده می‌باشد. مؤلف آیات ناظر به «شفاعت» و نظر مسلمانان درباره این موضوع را مطرح کرده است، اما با تکیه بر عقیده «وهابیت» شفاعت و زیارت را مردود می‌داند، در حالی که از نظر قرآن کریم، شفاعت غیر استقلالی و با اذن الهی امری ثابت است؛ چرا که شفاعت جریان رحمت الهی و شامل کسانی است که مورد رضایت خداوند باشند و شفاعت بت‌ها که پندار ناروای مشرکان بوده، مردود دانسته شده است. شفاعت با بت‌پرستی در مواردی همچون استقلالی نبودن شفاعت شفیعان، رشد و تعالی فرد در محبت شفاعت‌کنندگان، جایز نبودن پرستش شافعان، دارای حیات و شعور بودن شفیعان، مشروط بودن شفاعت و صاحب اختیار نبودن شفیعان در ذلت یا عزت و پیروزی یا شکست، تفاوت‌های اساسی دارد؛ بنابراین، معادل دانستن این دو مقوله قیاس مع الفارق است. زیارت قبور اولیاء و توسل به ایشان نیز موافق نص شریف قرآن کریم و روایات می‌باشد و باورهای فرقه ضاله وهابیت برخلاف تعالیم مکتب اسلام است.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، شفاعت، دایره‌المعارف، الیور لیمن، مستشرقان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۷/۲۵.

** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه: halavimehr5@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکترای رشته قرآن و متون اسلامی (نویسنده مسئول): vajdi_akram@yahoo.com

مقدمه

اعتقاد به شفاعت باوری عمومی میان مسلمانان است. آیات و روایات از طریق خاصه و عامه، اصل شفاعت را ثابت می‌کند. معارفی چون شفاعت، توسل و زیارت قبور اولیای الهی در نشر و گسترش اسلام واقعی نقش مهمی داشته است؛ لذا دشمنان اسلام با رخنه در صفوف مسلمانان و ترویج فرقه ساختگی وهابیت و به قدرت رساندن پیروان این فرقه، سعی دارند حقایق اسلامی را تحریف نمایند.

این مبارزه در قالب مبارزه با بت‌پرستی و شرک اتفاق می‌افتد، در حالی که اعتقاد به تجسیم خداوند، همان شرک آشکار و بت‌پرستی واقعی است و کشتار مسلمانان فتنه‌ای بزرگ و شایسته تکفیر می‌باشد. در این پژوهش تفاوت شفاعت و زیارت با آنچه بت پرستی خوانده می‌شود، تبیین می‌گردد و موافقت شفاعت، زیارت و توسل با نصّ قرآن کریم و روایات قطعی پیامبر اعظم ﷺ روشن می‌شود.

درباره اسماء افسرالدین

دکتر اسماء افسرالدین، استاد و صاحب کرسی در دانشکده زبان‌ها و فرهنگ‌های شرق نزدیک، استاد و معاون دانشکده مطالعات دینی دانشگاه هند، صاحب دکترای مطالعات خاور نزدیک از دانشگاه جان هابیکنز است. ایشان علاقمند به پژوهش در اندیشه دینی و سیاسی اسلام در دوران مدرن و پست مدرن، هرمنوتیک قرآنی، نگاه‌های فقهی، تفسیری و اخلاقی به مسئله جهاد و شهادت و تکثرگرایی دینی و نقش‌های جنسیتی است. وی به تدریس موضوعاتی چون عصر طلایی تمدن اسلامی، متون اسلامی؛ تفسیر و علوم حدیث، اسلام و مدرنیته و فمینیسم اسلامی می‌پردازد.

نگارش چند کتاب با نام‌های «مسلمانان نخستین: تاریخ و خاطره»، «فضیلت برتری: گفتمان اسلامی سده‌های میانه درباره مشروعیت رهبری»، «هرمنوتیک افتخار: فضای عمومی گفت‌وگوی زنان در اجتماعات اسلامی» و همکاری با دایرة المعارف قرآن الیور لیمن از سوابق علمی ایشان است (www.orientalist.persianblog.ir).

مدخل «شفاعت»

در قرآن کریم امتیاز شفاعت از آن خداوند است (زمر/ ۴۴) (بقره/ ۲۵۴ و ۴۸). آیات دیگری از قاطعیت این آیات کاسته‌اند و احتمال برخورداری برخی را از اجازه شفاعت با تشخیص خداوند

مطرح می‌نمایند (زخرف/ ۸۶ و بقره/ ۲۲۵). پس خداوند اساساً مخالف شفاعت انسان است، اما شفاعت الهی را در هر حوزه‌ای که خداوند صلاح بداند، در نظر دارد. البته بسیاری از اظهارات مربوط به پیامبر درباره موضوع شفاعت آن طور که در صحاح موثق سنی مضبوط است، از نظر خروج از این دیدگاه قرآنی شگفت‌آور است. در این اظهارات محمد ﷺ به صورت شفاعت‌کننده فعال امت خود در روز قیامت تصویر شده است؛ بنابراین، حدیثی از کتاب بخاری اعتبار شفاعت به همه کسانی که شریکی برای خدا قائل نشوند، تعمیم داده می‌شود.

در اندیشه شیعی اعتقاد به شفاعت امامان علاوه بر شفاعت پیامبر در روز قیامت امری بدیهی است. در تصوف این اعتقاد وجود دارد که آن دسته از «اولیاء» (دوستان خدا یا قدیسان در اصطلاح مردمی) که مقام والایی دارند، می‌توانند از سوی انسان‌های فرودست‌تر در این دنیا شفاعت کنند. این اعتقاد در اسلام عامه در حد وسیعی حاکم بوده است؛ بنابراین، مردم اغلب در مرقد اولیای معروف گرد می‌آیند و از آنها درخواست ابراز لطف خاص در زمین دارند. اما مسلمانان مکتبی‌تر با بدگمانی به این رویه‌ها می‌نگرند و آنها را دارای صبغه بت‌پرستی می‌دانند. مذهب بی‌چون و چرای وهابیت که امروزه در عربستان حاکم است، امکان شفاعت انسان و روش زیارت مرقدها را با نظر بسیار منفی مردود می‌داند.

مدخل «شفاعت» از نقاط ضعف حاکم بر نوشته‌های نویسندگان دایرةالمعارف‌های غربیان مبراً نیست. در ادامه به نقد نقاط ضعف مدخل مذکور می‌پردازیم.

یک - خداوند متعال را مخالف شفاعت قلمداد کردن

در این مدخل آمده است: «پس خداوند اساساً مخالف شفاعت است».

بررسی: آیات قرآن کریم هیچ دلالتی بر مخالفت خداوند با شفاعت ندارد، بلکه شفاعت نوعی تدبیر الهی است که خداوند متعال برای نجات انسان‌ها از فرو رفتن در معاصی قرار داده است تا افراد احساس یأس و ناامیدی نکنند و در هر مرحله‌ای از زندگی امیدوار به مغفرت الهی با شفاعت شفیعان باشند.

۱۰۵

دو - برداشت سلیقه‌ای و ناصحیح از آیات شفاعت

نویسنده پس از بیان دو دسته از آیات در باب شفاعت، به بیان جمع‌بندی و حاصل آیات می‌پردازد و می‌نویسد: «پس خداوند اساساً مخالف شفاعت انسان است، اما شفاعت الهی را در هر حوزه‌ای که خداوند صلاح بداند در نظر دارد». در این بیان تنها به «شفاعت الهی» اکتفا گردیده و شفاعت دیگر شفیعان مطرح نشده است.

برداشت شیعه از آیات شفاعت

برای درک صحیح آیات شفاعت باید به تفاوت شفاعت استقلالی و شفاعت غیراستقلالی توجه نمود. در شفاعت استقلالی، موجودات مستقلى در هستی وجود دارند که در برابر دستگاه الهی می‌ایستند و خدای متعال را مجبور به تغییر موضع در باره مجرمین می‌کنند. در امت‌های وثنی، اعتقاد چنین بوده است که خدا، فقط خلق کرده است و دیگر تصرفی در عالم ندارد، ولی موجودات دیگری در عالم هستند که تدبیر عالم به دست آنان است. این امت‌ها بر موجودات دیگر مؤثر در عالم «رب النوع» نام نهاده‌اند و برای تقرب به خدا به «رب النوع‌ها» تقرب می‌جستند و می‌گفتند: ﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر/۳). علامه طباطبایی می‌نویسد: مسلک وثنیت معتقد است خدای سبحان بزرگ‌تر از آن است که ادراک انسان‌ها محیط بر او شود. نه عقلش می‌تواند او را درک کند و نه وهم و حسش. پس او منزله از آن است که ما، روی عبادت را متوجه او کنیم. ناگزیر واجب می‌شود که از راه تقرب به مقربین او به سوی او تقرب جوئیم و مقربین درگاه او همان کسانی‌اند که خدای تعالی تدبیر شئون مختلف عالم را به آنان واگذار کرده و ما باید آنان را ارباب خود بگیریم نه خدای تعالی را. سپس همان‌ها را معبود خود بدانیم و به سویشان تقرب بجوئیم تا آنها به درگاه خدا ما را شفاعت کنند و ما را به درگاه او نزدیک سازند. این آلهه و ارباب‌ها عبارتند از ملائکه و جن و قدیسیں از بشر. اینها ارباب و آلهه حقیقی ما هستند و اما این بت‌ها که در بتکده‌ها و معابد نصب می‌کنند، تمثال‌هایی از آن ارباب و آلهه هستند، نه اینکه راستی خود این بت‌ها خدا باشند. چیزی که هست عوام چه بسا بین بت‌ها و ارباب آنها فرق نگذاشته، خود بت‌ها را هم می‌پرستند؛ همان طور که ارباب و آلهه را می‌پرستند. عرب جاهلیت هم این طور بودند. همچنین عوام‌های صابئین. بسا می‌شود که فرقی بین بت‌های کواکب و کواکب که آنها نیز بت‌های ارواح موکل بر آنها هستند، و بین ارواح که ارباب و آلهه حقیقی نزد خواص صابئین هستند، فرقی نمی‌گذارند ... مراد از «اتخاذ اولیاء» این است که مشرکان به غیر از خدا اربابی می‌گیرند. خلاصه می‌خواهیم بگوییم ولایت و ربوبیت قریب المعنی هستند؛ چون «رب» به معنای «مالک مدبر» است و «ولی» به معنای «مالک تدبیر» و یا «متصدی تدبیر» است. به همین جهت دنبال کلمه «اولیاء» مسئله عبادت را ذکر کرده و فرموده است: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۳۳).

برداشت اهل سنت از آیات شفاعت

۱. دیدگاه اکثریت

بیشتر مفسران عامه در تفسیر آیات قرآن کریم، شفاعت را امری قطعی می دانند که به اذن الهی درباره برخی از افراد روی خواهد داد.

ابن جریر طبری معتقد است آیه سوره بقره گرچه ظاهرش عام است، از آن اراده خاص شده و سودبخشی شفاعت در روز قیامت تنها از کافران نفی شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۳/۴).
بغوی ذیل آیه ﴿وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لِعِلمِهِمْ يَعْتَقُونَ﴾ (انعام / ۵۱) می نویسد: و همانا خداوند در این آیه، شفاعت را برای غیر خود نفی کرد با اینکه انبیا و اولیا نیز شفاعت می کنند؛ زیرا ایشان شفاعت نمی کنند مگر به اذن خدای متعال (بغوی، معالم التنزیل فی التفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۲/۱۶۵).

قرطبی ذیل آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره / ۲۵۵) می نویسد: در این آیه تثبیت شد که خداوند برای هر کس که بخواهد - که ایشان پیامبران و علما و مجاهدان و ملائکه و غیر ایشان از کسانی است که خداوند شرافتشان بخشیده - اجازه شفاعت کردن می دهد و ایشان شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد رضای خداوند متعال است همان گونه که در سوره انبیاء فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُسْتَفِقُونَ﴾ (انبیاء / ۳۸؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۳/۲۷۳).

ثعالبی ذیل آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم / ۸۷) می نویسد: مراد از مجرمان که مرجع ضمیر «لا یملکون» می باشد دو وجه است. اول اینکه مراد از مجرمان تنها کافران می باشد. بنا بر این احتمال استثنای «الا من اتخذ عند الرحمن عهدا» منقطع می باشد؛ یعنی مگر کسی از مؤمنان گنه کار که در نزد خداوند عهدی اخذ کرده باشد که به نفع وی شفاعت خواهد شد (ثعالبی، جواهر الحسان، ۱۴۱۸: ۴/۳۸).

۲. دیدگاه اقلیت

برخی مفسران اهل سنت شفاعت را از نوع استقلالی می دانند؛ به همین دلیل، آن را نفی می کنند. صاحب المنار شفاعت را به معنای تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده خدای تعالی پنداشته است و با محال شمردن آن، تمام آیات قرآن را نافی شفاعت می داند، حال آنکه شفاعت به معنای تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده خداوند نیست تا لازمه اش تغییر علم ازلی خدا و در نتیجه محال باشد، بلکه شفاعت تشریحی، قانون الهی است که بر قوانین مربوط به مجازات حاکم می باشد.

وی آیات شفاعت را در سه دسته قرار داده است:

- الف) آیاتی که شفاعت را به صورت مطلق نفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مَعًا رِزْقَنَا كُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلُيَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره/ ۲۵۴)؛
 ب) آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می‌کند: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر/ ۴۸)؛
 ج) آیاتی که با تعابیری همچون ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/ ۲۵۵) یا ﴿إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى﴾ (انبیاء/ ۲۸) شفاعت را نفی می‌کنند.

سپس بعد از دسته بندی آیات شفاعت می‌گوید: برخی دسته سوم را بر دسته اول و دوم حاکم می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امری ممکن قلمداد شده است. ولی برخی برآنند که بین این دو دسته آیات تنافی نیست تا یک گروه را حاکم بر دیگری بدانیم؛ زیرا استثنا به اذن و مشیت الهی شیوه‌ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار برده است. این استثنا مشعر به این است که آنچه پیش از استثنا بیان شده به مشیت الهی است و نه خارج از حیطه قدرت او. برای مثال خداوند می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لَمَّا يُرِيدُ﴾ (هود/ ۱۰۷) تعبیر «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» می‌رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده خداست و این‌گونه نیست که با این حکم برای خداوند قدرت بر عدم خلودشان نباشد، پس در قرآن، نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم (رشیدرضا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۰۷).

نقد دیدگاه رشید رضا

شفاعتی که مستلزم تغییر اراده خداوند و روشن شدن مصلحتی برای خداست، قطعاً امری پذیرفتنی نیست، ولی این تصور از شفاعت نادرست است. اگر بدون دخالت پیش فرض‌ها و علایق، آیات قرآن را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که شفاعت برخی از انسان‌ها با شرایط خاص پذیرفته شده است، باید تلاش کنیم تا بفهمیم مقصود از شفاعت که قرآن اثبات کرده، چیست؟ برای رسیدن به این هدف باید به سه دسته بندی صحیح آیات شفاعت پرداخت:

۱. آیات نافی شفاعت: این آیات خود به چند دسته قابل تقسیم اند:

- الف) آیات نافی مطلق شفاعت: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ﴾ (بقره/ ۲۵۴)؛
 ب) آیات نافی شفاعت از کافران و بت پرستان که بت‌ها را شفیعان خویش در نزد خداوند می‌دانند: ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس/ ۱۸). در مقابل،

خداوند متعال این شفیعان پنداری را نفی نموده و بیان می‌کند که برای کافران شفیعی نخواهد بود: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (روم / ۱۳).
 ۲. آیات مثبت شفاعت برای خداوند:

آیاتی که تمام شفاعت را از آن خداوند می‌داند: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (زمر / ۴۴) و نیز آیه: ﴿وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لِعِْلِهِمْ يَعْقُونَ﴾ (انعام / ۵۱).

۳. آیات بیانگر نفی و اثبات: آیاتی که نافی شفاعت غیر خدا هستند و به دنبال آن، شفاعت به اذن و مشیت الهی را می‌پذیرند ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه / ۱۰۹)؛ بنابراین، آیات قرآن کریم در نفی شفاعت غیر خدا دو دسته‌اند:
 الف) آیاتی که مطلقاً شفاعت را نفی می‌کنند.

ب) آیاتی که شفاعت افراد مأذون از جانب خدا را اثبات می‌کنند و تنها شفاعت غیر مأذونان را نفی می‌نمایند.

از حمل نمودن مطلق بر مقید چنین نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآن کریم شفاعت به غیر اذن خداوند امری مردود است، ولی برخی می‌توانند به اذن خداوند از کسان دیگری که مورد پسند خداوند هستند، شفاعت نمایند و آیات نافی شفاعت در حقیقت، شفاعت از کفار و مشرکان را نفی می‌نمایند (باقری، نقد المنار در تفسیر آیات شفاعت، ۱۳۸۸ش: ۱۳۶ / ۵۸ - ۵۶).

سه - خارج از دیدگاه قرآنی قلمداد نمودن شفاعت پیامبر

افسرالدین با اشاره به روایات بخاری درباره شفاعت پیامبر در روز قیامت، این روایات را خارج

از دیدگاه قرآن کریم درباره شفاعت می‌داند، اما قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (اسرا / ۷۹)؛ «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور

۱۰۹ ستایش برانگیزد!». مفسران شیعه و سنی «مقام محمود» را مقام شفاعت می‌دانند. مرحوم طبرسی می‌نویسد: هر گاه خداوند، «عسی» را به کار برد، معنای آن وجوب و لزوم است. «مقام» نیز به معنای «بعث» و بنابراین مفعول مطلق است؛ یعنی اگر این دستورات را انجام دهی، خداوند در روز قیامت به نحوی شایسته و پسندیده، تو را مبعوث می‌کند. ممکن است «بعث» را به معنای «اقامه» بگیریم؛ مثل «بعثت بعیری»؛ یعنی: شترم را بپا داشتم. بنابراین، معنای آیه این است: خداوند تو را در مقامی ستوده وامی‌دارد که اولین و آخرین تو را ستایش کنند. این مقام، همان

مقام شفاعت است که پیامبر در آن مقام بر تمام خلایق، شرافت و برتری پیدا می‌کند. در این مقام، هر چه از او سؤال کنند، عطا می‌کند و هر کس از او شفاعت بخواهد، شفاعتش می‌کند. مفسران قرآن کریم اتفاق دارند که «مقام محمود» همان مقام شفاعت است. در این مقام، پیامبر گرامی مردم را شفاعت می‌کند. در این مقام، پرچم حمد، به دست او برافراشته می‌شود و پیامبران و فرشتگان در زیر آن جمع می‌شوند؛ بنابراین، او اول شفاعت‌کننده و اول کسی است که شفاعت او به درگاه خدا قبول می‌شود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۶/ ۶۷۱).

در منابع اهل سنت نیز «مقام محمود» مقام شفاعت دانسته شده است. سیوطی در تفسیر آیه شریفه روایات زیادی را در همین معنا بیان می‌کند که نمونه‌هایی از این احادیث را به عنوان شاهد می‌آوریم:

- أخرج سعيد بن منصور و البخاري و ابن جرير و ابن مردويه عن ابن عمر (رضي الله عنهما) قال: ان الناس بصيرون يوم القيامة جثاء كل أمة تتبع نبيها يقولون يا فلان اشفع لنا حتى تنتهي الشفاعة إلى النبي ﷺ فذلك يوم يبعثه الله المقام المحمود.

- و أخرج أحمد و الترمذي و حسنه و ابن جرير و ابن أبي حاتم و ابن مردويه و البيهقي في الدلائل عن أبي هريرة (رضي الله عنه) عن النبي ﷺ في قوله «عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً» و سئل عنه، قال: «هو المقام الذي أشفع فيه لامتي».

- و أخرج ابن جرير و البيهقي في شعب الايمان عن أبي هريرة (رضي الله عنه) ان رسول الله ﷺ قال: «المقام المحمود الشفاعة».

- و أخرج ابن جرير و الطبراني و ابن مردويه من طرق عن ابن عباس (رضي الله عنه) في قوله «عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً» قال: مقام الشفاعة.

- و أخرج ابن مردويه عن سعد بن أبي وقاص (رضي الله عنه) قال: سئل رسول الله ﷺ عن المقام المحمود، فقال: هو الشفاعة (سيوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۹۷).

۱۱۰

چهار - معادل دانستن شفاعت با بت پرستی

در این مدخل با عبارت «مسلمانان مکتبی‌تر» از اعتقاد وهابیان مبنی بر معادل دانستن شفاعت با بت پرستی حمایت شده است، حال آنکه بین روش مشرکان در شفیع دانستن بت‌ها که نوعی بت پرستی به شمار می‌آید با شفاعتی که مد نظر قرآن کریم و روایات است، تفاوت‌های بسیار وجود دارد. از جمله این تفاوت‌ها به شرح ذیل است:

الف) استقلالی نبودن شفاعت شیعیان

شفاعتی که ما معتقدیم، غیر از شفاعت خواهی از بت‌ها در عصر پیامبر می‌باشد. بین شفیع‌ی که مطاع است و شفیع‌ی که مطیع اذن الهی است، تفاوت بسیار وجود دارد. خدای متعال در نفی شفاعت برخی می‌فرماید: ﴿وَ أَتَذَرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر/ ۸)؛ «و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل‌ها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد. برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

انسان موحد، طبیعت و غذا و... را واسطه‌ای بیش نمی‌بیند و برای هیچ کس جز خدا الوهیتی قائل نیست. حضرت ابراهیم علیه السلام در معرفی خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِلَٰهِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعرا/ ۸۰-۷۹). علامه معتقد است: شرط دیگر شفاعت این است که تأثیر شفاعت شفیع در نزد حاکمی که نزدش شفاعت می‌شود، باید تأثیر جزافی و غیر عقلایی نباشد، بلکه باید آن شفیع چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و ثواب او و خلاصی از عقاب او را باعث شود. پس شفیع از مولای حاکم نمی‌خواهد که مثلاً مولویت خود را باطل و عبودیت عبد خود را لغو کند. نیز نمی‌خواهد که او از حکم خود و تکلیفش دست بردارد یا آن را به حکم دیگر نسخ نماید. حالا یا برای همه نسخ کند یا برای شخص مورد فرض که خصوص او را عقاب نکند. نیز از او نمی‌خواهد که قانون مجازات خود را یا به طور عموم یا برای شخص مورد فرض لغو نموده، یا در هیچ واقعه یا در خصوص این واقعه مجازات نکند.

شفاعت معنایش این نیست و شفیع چنین تأثیری در مولویت مولا و عبودیت عبد یا در حکم مولا یا در مجازات او ندارد، بلکه شفیع بعد از آنکه این سه جهت را مقدس و معتبر شمرد، از راه‌های دیگری شفاعت می‌کند؛ مثلاً یا به صفاتی از مولای حاکم تمسک می‌کند که آن صفات اقتضا دارد که از بنده نافرمانش بگذرد، مانند بزرگواری و کرم او، و سخاوت و شرف دودمانش. یا به صفاتی در عبد تمسک می‌جوید که آن صفات اقتضا می‌کند مولا بر او رأفت ببرد؛ صفاتی که عوامل آموزش و عفو را برمی‌انگیزد، مانند خواری و مسکنت و حقارت و بد حالی و امثال آن. یا به صفاتی که در نفس خود شفیع هست، مانند محبت و علاقه‌ای که مولا به او دارد و قرب منزلتش و علو مقامش در نزد وی. پس منطبق شفیعی این است که می‌گوید: من از تو نمی‌خواهم دست از مولویت خود برداری و یا از عبودیت عبدت چشم‌پوشی. نیز نمی‌خواهم حکم و فرمان خودت را باطل کنی یا از قانون مجازات چشم‌پوشی. بلکه می‌گویم: تو با این عظمت که داری و این رأفت و کرامت که داری، از مجازات این شخص چه سودی می‌بری؟ و اگر از عقاب او

صرفنظر کنی، چه ضرری بتو می‌رسد؟ یا می‌گوییم: این بنده تو مردی نادان است و این نافرمانی را از روی نادانیش کرده و مردی حقیر و مسکین، مخالفت و موافقت او اصلاً به حساب نمی‌آید و مثل تو بزرگواری به امر او اعتنا نمی‌کند و به آن اهمیت نمی‌دهد یا می‌گوییم: به دلیل آن مقام و منزلتی که نزد تو دارم و آن لطف و محبتی که تو نسبت به من داری، شفاعتم را در حق فلانی بپذیر و از عقابش رهانیده، مشمول عفو قرار ده (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵۹).

ب) رشد و تعالی در شفاعت

شفاعت همانند توبه روزنه امیدی است برای کسانی که می‌توانند در نیمه راه ضلالت و معصیت، گناهان خویش را ترک کنند و در عرصه طاعت گام نهند و به قرب الهی برسند، در حالی که بت‌پرستی جز انحطاط و سقوط شخصیت به جهت توسل به سنگ و چوب نیست. کسی که می‌خواهد از شفاعت شفیعیان بهره‌مند گردد، باید شرایطی را در خود ایجاد نماید. تلاش برای فراهم آوردن این شرایط موجب رشد و تعالی فرد می‌گردد. مهم‌ترین این شرایط جلب رضایت الهی است و شرط مهم رضای الهی خشنودی اهل بیت علیهم‌السلام است. خشنودی خدا از بنده خود، بدین معناست که بهشت، نعمت و مقام ارجمند به وی می‌دهد. خشنودی بنده از خدا بدین معناست که او از هر نعمتی که خدا به وی عطا کند، خوشحال است و هیچ‌کس اهل آن نخواهد بود، مگر پس از اینکه بهای آن را بپردازد و بهای آن هم این است که شعار خریدار در هر چیزی، «لا اله الا الله» باشد؛ یعنی حتی اگر بدنش با قیچی پاره‌پاره و با آره تکه‌تکه شود، خشم خدا را فراهم نکند. چنان‌که سرور دو جهان عرض می‌کند: «اگر تو بر من خشم نکنی باکی ندارم». نیز همان‌گونه که فرزند او، حسین شهید علیه‌السلام می‌گوید: «خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است. بر بالای او صبر می‌کنیم و همو پاداش صابران را به ما می‌دهد» (مغنیه، تفسیر الکشاف، ۱۴۲۴: ۳/ ۱۵۳).

ج) جایز نبودن پرستش شفیعیان

خدای متعال در باره ناتوان بودن بت‌ها در به قرب رساندن بندگان چنین روشنگری می‌کند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَ تَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس / ۱۸)؛ «آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعیان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند!».

بت پرستان نیز اگر بت می پرستیدند برای این می پرستیدند که با عبادت بت‌ها به ارباب آن بت‌ها (که خدایان کوچک و به زعم بت پرستان هر یک مدبر ناحیه‌ای از عالم وجودند) تقرب جویند، و با این تقرب به درگاه خالق هستی که خدای تعالی است و رب آن ارباب‌هاست، تقرب بجویند. مشرکان می گفتند (الآن نیز می گویند): ما با این همه پلیدی که لازمه مادیت و بشریت مادی است و با این همه قذارت‌های گناه و جرائم نمی توانیم به درگاه رب الارباب (اللّه) رابطه عبودیت داشته باشیم، چون خدای سبحان ساحتش مقدس و طاهر است و معلوم است که میان طهارت و قذارت رابطه‌ای نیست؛ در نتیجه، میان ما و خدای تعالی نمی تواند رابطه‌ای باشد.

ناگزیر ما باید به وسیله محبوب‌ترین خلائقش یعنی ارباب اصنام به درگاه او تقرب جویم؛ زیرا خدای تعالی زمام تدبیر خلق خود را به دست آنان سپرده و چون ما آنان را نمی بینیم، مجسمه‌ها و تمثال‌هایی از آنان به دست خود می تراشیم؛ تمثال‌هایی که نشان‌دهنده صفات آن ارباب که یا خشم است یا مهر و یا غیر اینها. پس، بت‌ها را به این منظور می پرستیم که شفیعان ما به درگاه خدا باشند و خیرات را به سوی ما جلب نموده، شرور را از ما دفع کنند. پس، عبادت در حقیقت برای بت‌هاست و شفاعت برای ارباب آنها، هر چند که چه بسا شفاعت را نیز به بت‌ها نسبت می دهیم. در عبارت آیه، به جای کلمه «اصنام» تعبیر ﴿ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ﴾ آمده تا اشاره باشد به اینکه نقطه انحراف و اشتباه بت پرستان در عقایدشان کجاست و آن این است که عبادت برای این بت‌ها وقتی آن فواید را دارد که بت‌ها ضرر و نفعی در امور داشته باشند و موجوداتی دارای شعور باشند تا بفهمند که این بت پرستان دارند آنها را می پرستند و به سوی آنها تقرب می جویند و تا از پرستش اینان خوشنود شوند. در عوض یا خود آنها یا اربابشان به درگاه خدا شفاعتشان کنند؛ آنها در صورتی که خدای تعالی شفاعت آنها را بپذیرد، در حالی که این بت‌ها اجسامی مرده و فاقد شعورند، نه چیزی می فهمند و نه نفع و ضرری دارند، بدین جهت خدای سبحان به پیامبر اکرم دستور داده که علیه بت پرستان احتجاج کند، اولاً به همان دلیلی که جمله ﴿ لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ﴾ بیانگر آن بود و ثانیاً به اینکه بگوید: ﴿ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ﴾ که حاصلش این است که خدای تعالی خودش هیچ اطلاعی از اینکه چنین اربابی آفریده و زمام امور عالم را به دست چنین مخلوقاتی داده و چنین شفیعانی به درگاه خود درست کرده، ندارد نه در آسمان‌ها چنین خدایانی سراغ دارد و نه در زمین. پس اینکه شما از وجود چنین خدایانی خبر می دهید، در حقیقت به خدای تعالی خبری می دهید که خود او علمی به آن ندارد. این خود یکی از زشت‌ترین افتراءها و شنیع‌ترین لجبازی‌هاست. چگونه ممکن است در عالم چیزی باشد و خدا از وجود آن بی خبر باشد با اینکه او عالم است به آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۰).

د) ایجاد رابطه معنوی با اولیای الهی و هم‌رنگ شدن با ایشان

ایمان به خدا و ایمان به پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و محبت قلبی نسبت به آنان کمالاتی است که انسان در دنیا کسب می‌کند. این کمالات موجب پرورش انسان می‌گردد. ایمان و محبت به اولیای الهی موجب هم‌رنگ شدن انسان با ایشان می‌گردد. توجه به شخصیت والای شافعان ارزش محبت و علاقه به ایشان را روشن می‌سازد. این شافعان عبارتند از:

۱. قرآن کریم

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند، محکوم است» (دستی، نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷۶).

۲. پیامبر گرامی خدا

در حدیث چنین آمده است: از اولین تا آخرین کسی نیست که در روز قیامت محتاج به شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباشد (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۸۳).

۳. پیامبران

رسول خدا فرمود: سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: پیامبران، عالمان دینی، شهدای راه خدا» (صدوق، خصال، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۵۶).

۴. اهل بیت پیامبر

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند ما هستیم که در روز قیامت اجازه سخن گفتن داریم و سخن درست می‌گوییم... خدا را ستایش می‌کنیم، بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود می‌فرستیم و درباره شیعیان شفاعت می‌کنیم. خدای عزیز شفاعت ما را می‌پذیرد» (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۸۳).

۵. عالمان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روز قیامت که عالم و عابد محشور می‌شوند و در پیشگاه الهی می‌ایستند، به عابد گفته می‌شود: به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود: بایست آنها را که تعلیم و تربیت کرده‌ای، شفاعت کن» (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۳۸۵: ۲/ ۳۹۴).

مسئله تمایل و محبت به قرآن کریم، پیامبران الهی خصوصاً رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام، عالمان وارسته دین و ملائکه و شهدای راه خدا نقش مهمی در تکامل انسان و دوری از معاصی دارد و حال آنکه در تمایل به بت‌های بی‌فایده و بی‌خاصیت چیزی جز گمراهی و ضلالت بر انسان افزوده نمی‌شود.

هـ) شفیعیان حیات و شعور دارند بر خلاف بت‌ها

بنابر دلایل عقلی و نقلی اولیای الهی زنده‌اند. دلایل تجرد نفس از ماده، بی‌نیازی نفس از جسد مادی را نیز ایجاب می‌کند که روح انسان پس از مرگ نیز باقی بوده و از نوعی حیات و ادراک برخوردار باشد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹). نیز قرآن کریم پیامبر را شاهد امت معرفی می‌نماید: ﴿إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء / ۴۱)؛ «حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟». لذا باید گفت آیا پیامبر خدا بدون اطلاع از اعمال کسی یا اقلماً بدون اطلاع از ایمان و کفر کسی یا گروهی شهادت می‌دهد؟

و) شفاعت مشروط است نه قطعی

از نظر مشرکان، بت‌ها بدون هیچ قید و شرطی خاصی شفاعت می‌کنند. صرف دعا و خواستن بدون هیچ گونه شایستگی یا فعالیت دیگری موجب برخورداری از شفاعت بت‌ها می‌شود، اما در شفاعت شفیعیان بر حق، باید هم شفاعت‌کننده هم شفاعت‌شونده شرایط لازم را داشته باشد ضمن اینکه «اذن الهی» در رأس شرایط شفاعت قرار دارد. افرادی هرگز شفاعت نمی‌شوند؛ مانند ظالم و ستمگر (صدوق، خصال، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۵۵)، شارب خمر (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۴۰۰)، سبک شمارنده نماز (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۷۰) و ... علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: وعده شفاعت و تبلیغ آن به وسیله انبیاء، وقتی مستلزم جرأت و جسارت مردم می‌شود و آنان را به معصیت و تمرد وا می‌دارد که اولاً مجرم را و صفات او را معین کرده باشد یا حداقل گناه را معین نموده، فرموده باشد که چه گناهی با شفاعت بخشوده می‌شود و طوری معین کرده باشد که کاملاً مشخص شود. حال آنکه آیات شفاعت این‌طور نیست؛ اولاً خیلی کوتاه و سر بسته است. ثانیاً شفاعت را مشروط به شرطی کرده که ممکن است آن شرط حاصل نشود. و آن مشیت خداست. ثانیاً شفاعت در تمامی انواع عذاب‌ها و در همه اوقات مؤثر باشد به اینکه به کلی گناه را ریشه‌کن کند؛ مثلاً اگر گفته باشند فلان طائفه از مردم و یا همه مردم، در برابر هیچ‌یک از گناهان عقاب نمی‌شوند و ابداً مؤاخذه نمی‌گردند یا گفته باشند: فلان گناه معین عذاب ندارد و برای همیشه عذاب ندارد، این گفتار، بازی کردن با احکام و تکالیف متوجه به مکلفان است. اما اگر به طور مبهم و سر بسته مطلب را افاده کنند، به طوری که واجد آن دو شرط بالا نباشد، یعنی معین نکنند که شفاعت در چگونه گناهی و در حق چه گنه‌کارانی مؤثر است، و دیگر اینکه عقابی که با شفاعت برداشته می‌شود، آیا همه عقوبت‌ها و در همه اوقات و احوال است یا در

بعضی اوقات و بعضی گناهان؟ در چنین صورتی، هیچ گنه کاری خاطر جمع از این نیست که شفاعت شامل حالش بشود؛ در نتیجه، جری به گناه و هتک محارم الهی نمی شود، بلکه تنها اثری که وعده شفاعت در افراد دارد، این است که قریحه امید را در او زنده نگه دارد و چون گناهان و جرائم خود را می بیند و می شمارد، یکباره دچار نومیدی و یأس از رحمت خدا نگردد (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۶۶).

ز) همتا نبودن شیعیان با خدا

آیات زیر جامع ترین آیات است که عقیده مشرکان را نسبت به خدایان خود روشن می سازد:

﴿ وَمِنَ الْعَاسِ مَنْ يَخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴾ (بقره/ ۱۶۵) و ﴿ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ (شعراء/ ۹۸-۹۷)؛ «به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم، چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم. منظور از تسویه یعنی به کسی چیزی عطا کنی عین آنچه به دیگری عطا می کنی که در اینجا به معنای شرک در عبادت است» (طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، بی تا: ۳۷/ ۸)؛ بنابراین، چگونه می توان بتها را همتای خدا قرار داد و حال آنکه از خلقت مگسی ناتوانند. ﴿ يَا أَيُّهَا الْعَاسِ ضَرْبٌ مِثْلُ مَا سَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْءًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ ﴾ (حج/ ۷۳)؛ «ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرآ دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)!».

ح) صاحب اختیار نبودن شیعیان در ذلت، عزت، پیروزی و شکست

مشرکان بر خلاف موحدان معتقد بودند عزت اجتماعی انسانها و پیروزی آنان در نبرد با دشمن از آن بتان است و در پرتو شفاعت بتها انسان پیروز و عزیز می شود. ﴿ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴾ (مریم/ ۸۱) و نیز می فرماید: ﴿ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴾ (یس/ ۷۴)، اما قرآن کریم عزت و پیروزی را تنها از ناحیه خدای متعال می دانند: ﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ بِالنَّفْسِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أَوْلَئِكَ هُوَ يُبْورُ ﴾ (فاطر/ ۱۰) و ﴿ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لَعَطْمِينَ قُلُوبِكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... ﴾ (آل عمران/ ۱۲۶). طبق این آیه آمدن فرشتگان برای

یاری، تنها برای تشویق و بشارت و اطمینان خاطر و تقویت روحیه است و گرنه پیروزی تنها از ناحیه خداوندی است که بر همه چیز قادر و در همه کار حکیم است؛ چرا که هم راه پیروزی را می‌داند و هم قدرت بر اجرای آن دارد (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/ ۸۰).

پنج - مکتبی‌تر دانستن فرقه ضاله وهابیت

پایه‌گذار اصلی اندیشه وهابیت، احمد بن تیمیه حرانی دمشقی (۶۶۲ ق) بود. آرا و نظرات وی به وسیله دانشمندان و محققان معاصر خود مورد انتقاد قرار گرفت. مناظرات علما با وی سبب شد که اندیشه اش در انزوا قرار گیرد و جز در لابلای کتاب‌های او و نوشته‌های شاگردش ابن قیم جوزیه (۷۵۱-۶۹۱ ق) به چشم نخورد. بعد از مرور چهار قرن محمد بن عبدالوهاب به تجدید حیات این مکتب پرداخت. او از پشتیبانی آل سعود برخوردار گشت. با پیدایش نفت و افزایش توان مالی دولت جدید، نویسندگان متعدد خریداری شدند و در اشاعه مکتب نقش بسزایی ایفا کردند (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ۱۳۸۸: ۶).

آیت الله سبحانی ویژگی‌های این مکتب را در چند عنوان خلاصه کرده‌اند:

۱. دعوت به تجسیم

از افتخارات اسلام، تنزیه حق تعالی از هر نوع جسمانیت بوده است، اما توحید مورد نظر ابن تیمیه توحید جسمانی بود که سرانجام خدا را بر عرش نشانده و بسان واعظی که از پله منبری به پله دیگر آن منتقل می‌شود، او نیز از نقطه‌ای به نقطه دیگر فرو می‌آید.

۲. کاستن از مقامات انبیا و اولیای الهی

در مکتب ابن تیمیه، پیامبر و اولیای الهی به صورت یک انسان عادی در می‌آیند که پس از مرگ رابطه آنان با امت خود گسسته شده و کمترین سودی به حال امت ندارند.

۳. تکفیر مسلمانان

وهابیت با مشرک خواندن معتقدان به شفاعت، زیارت و توسل و تکفیر ایشان شکاف عمیق در جهان اسلام ایجاد کرده است (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ۱۳۸۸: ۶۷).

۴. بی‌احترامی به خاندان رسالت

در مجموع نوشته‌های ابن تیمیه نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد. پیوسته می‌کوشد فضایل امام علی (علیه السلام) را انکار کند و احياناً او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم سازد تا آنجا که امام را در هفده مسئله تخطئه می‌کند (سبحانی، کلام اسلامی، ش ۷۸-۷۷).

به دلایل ذیل نمی‌توان فرقه ضاله وهابیت را اسلام واقعی و وهابیان را مکتبی‌ترین مسلمانان دانست:

۱- خداوند متعال را در حد یک موجود عادی پایین آوردن و برای او دست و پا قائل شدن، ویژگی مکتب اسلام نیست. مگر نه اینکه شعار مسلمانان در طول هفت قرن بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسمانیت بوده است. با این حال چگونه می‌توان فرقه‌ای را که برای خدا دست پا و جسم قائل می‌شود، مکتبی‌تر از سایر فرقه‌ها دانست.

۲- وهابیت بزرگداشت پیامبر را بدعت می‌شمارد، حال آنکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا الْغَوْرَ الْبَنِي أَنزَلَ مَعَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ﴾ (اعراف/ ۱۵۷)؛ یعنی پیامبر را بزرگ دارید و بر علیه دشمنانش او را یاری کنید (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۸۲).

۳- وهابیت تبرک به آثار پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام را شرک می‌داند، حال آنکه تبرک به پیراهن یوسف و تبرک به تابوت موسی مورد تأیید قرآن است، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَنَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَرْتَدَّ بِصِيرًا﴾ (یوسف/ ۹۶)؛ «اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد! گفت: آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!» و می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْغَابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۲۴۸)؛ «و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانه حکومت او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید»؛ بنابراین، شرک دانستن تبرک به پیامبران بر خلاف نظر قرآن کریم است.

۴- نفی شفاعت، توسل و زیارت قبور از عقاید وهابیت می‌باشد.
با مستندات و دلایل کافی به اثبات رسیده است که این امور مورد سفارش قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان اسلام بوده، خارج از دین نمی‌باشد.

۵- کشتن مسلمانان به جرم واهی شرک، بدعت در دین و ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان هرگز در مکتب اسلام واقعی جایی ندارد؛ چه قرآن کریم همواره مسلمانان را به اتحاد دعوت می‌نماید: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/ ۱۰۳).

شش: مردود دانستن زیارت مرقدها

در مدخل «شفاعت» با بی چون و چرا قلمداد کردن وهابیت سعی شده است تا عقاید این فرقه ضاله، موجه جلوه داده شود. یکی از تفکرات گمراه کننده این فرقه، ممنوعیت زیارت مرقدهاست.

زیارت در لغت «دیدار کردن با قصد» را گویند. در ریشه این واژه، مفهوم میل و گرایش نهفته است گویی زائر از دیگران روی گردانیده و زیارت شونده را قصد کرده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۶). قرآن کریم، پیامبر خدا را از هر نوع توقف بر سر خاک منافق (چه هنگام دفن و چه پس از آن) باز داشته است ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه/ ۸۴). این دستور حاکی از آن است که پیامبر در حالات مختلف (اعم از دفن یا پس از آن) در کنار قبر مؤمنان توقف می‌کرد و در حق آنان دعا می‌نمود و الا این امر وجهی نداشت (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

همچنین قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد به حضور پیامبر رسیده، در محضر ایشان استغفار کنند و از او بخواهند که او نیز در باره آنان طلب آمرزش کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ (نساء/ ۶۴).

شاید برخی بگویند عمل به این آیه شریفه در زمان حیات پیامبر امکان پذیر است نه بعد از ایشان. باید گفت: رحلت رسول خدا در این مورد تأثیری ندارد و حیات و ممات ایشان از این نظر یکسان است؛ زیرا مرگ از نظر مسلمانان پایان زندگی نیست، بلکه دریچه‌ای به جهان دیگر و گسترده‌تر است. انسان در آن جهان زنده، بینا و شنواست به ویژه شهیدان که در نزد خدای روزی می‌خورند. دیگر اینکه مسلمانان در تشهد نماز مأمورند به پیامبر سلام کنند. این سلام جنبه تشریفاتی ندارد و سلامی است کاملاً واقعی از زنده‌ای به زنده‌ای دیگر که مثل او شنواست (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

نتیجه

مدخل «شفاعت» در دایره‌المعارف الیورلینمن به طرز زیرکانه‌ای و با تأیید نظر فرقه ضاله وهابیت، شفاعت پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) را زیر سؤال برده و آن را بت‌پرستی خوانده است. همچنین زیارت قبور اولیای الهی را مردود می‌شمارد، لیکن به استناد آیات قرآن کریم و روایات قطعی که در منابع شیعه و سنی موجود است، شفاعت شفیعان در دنیا و روز قیامت برای نجات گناهکاران با شرایطی خاص، امری پذیرفته و ثابت است. تلاش برای احراز این شرایط، انسان را از کفر، ستمگری خصوصاً ظلم به حق اهل بیت (علیهم‌السلام) شراب‌خواری و بسیاری رذایل اعتقادی و اخلاقی پاک می‌سازد و نور امید به بخشش الهی را در دل او روشن نگه می‌دارد؛ لذا اعتقاد به شفاعت معادل

بت‌پرستی نیست؛ زیرا در شفاعت خواهی برخلاف بت‌پرستی، استقلال برای شفیعان مد نظر نیست، شفیعان همتای خدا نیستند و لایق پرستش نمی‌باشند. عزت و ذلت، پیروزی و شکست همگی از خدای واحد است و اذن شفاعت از جانب حق تعالی می‌باشد. تشویق به زیارت در متون دینی به جهت ایجاد ارتباط با اولیای الهی و هم‌رنگ شدن با ایشان می‌باشد. دشمنان اسلام با آگاهی از تأثیر شگرف اعتقاد به شفاعت، زیارت قبور، توسل، گریه و بزرگداشت پیامبر ﷺ و اهل بیت در پیشرفت اسلام، متوسل به بت‌پرستی خواندن این امور شده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم: ۱۳۷۹.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. باقری، علی اوسط، نقد المنار در تفسیر آیات شفاعت، معرفت، ش ۱۳۶، ۱۳۸۸ش.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۹. بغوی حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، نگاهی به پیدایش وهاویت و پیامدهای آن، کلام اسلامی، ش ۵۱، ۱۳۸۳ش.
۱۳. سبحانی، جعفر، وهاویت مبانی فکری و کارنامه عملی، بی جا: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۸ش.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۲۴. الیورلیمن، راتج، دانشنامه قرآن کریم، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱ش.

25. www.orientalist.persianblog.ir